



## عدالت اقتصادی

کشتکوی نشریه فرهنگ پویا با دکتر سیدمحمد کاظم رجایی

ویرایش: نصرالله انصاری

### مقدمه

عدالت اقتصادی است. در واقع یکی از عواملی که موجب می شود نظام ما یک نظام ناکارآمد جلوه کند، بی عدالتی و اجرا نشدن عدالت در جامعه است. این که عدالت اقتصادی به عنوان یکی از اهداف انقلاب اسلامی محقق شده است یا خیر و اگر تحقق یافته است تا چه میزان محقق شده و اگر به آن نرسیده ایم چرا نرسیده ایم و برای رسیدن به آن چه کارهایی را باید انجام دهیم و چه لوازمی نیاز دارد؟ سؤالاتی بود که ما را بر آن داشت تا ضمن مصاحبه با دکتر سیدمحمد کاظم رجایی، عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>، در پی پاسخ‌های آن برآییم. ضمن تشکر از ایشان که وقت خود را در اختیار نشریه فرهنگ پویا قرار دادند، مشروح این مصاحبه در ذیل تقدیم می‌گردد:

کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، یکی از مهم‌ترین مباحثی است که محافل فکری دانشگاهی و حوزوی را مشغول خود ساخته است. یک نظام یا مجموعه یا هر تشکیلاتی اهدافی دارد که فعالیت‌های خود را در جهت رسیدن به آن اهداف سازمان‌دهی می‌کند. کارآمدی بر اساس هم‌سویی فعالیت‌ها با اهداف و بیشترین میزان دستیابی ممکن به اهداف، تبیین می‌شود. اگر فعالیت‌های یک نظام در جهت رسیدن به اهداف و برنامه‌های مورد نظر باشد و با هر مجموعه فعالیت، بالاترین میزان دسترسی ممکن به اهداف حاصل شود؛ آن نظام، کارآمد ارزیابی می‌شود. یکی از اهدافی که در بررسی حرکت چهل ساله‌ی نظام جمهوری اسلامی باید در کانون توجه قرار بگیرد،

**فرهنگ پویا:** قبل از این که وارد بحث میزان تحقق عدالت اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی، زمینه‌ها و موانع آن شویم؛ می‌خواهیم به مفهوم عدالت و چیستی آن به عنوان یک کل، نگاهی داشته باشیم و سپس عدالت اقتصادی به عنوان زیرمجموعه‌ی آن و به طور مشخص این که منظور از برقراری عدالت اقتصادی در جامعه چیست؟

**دکتر رجائی:** تشکر می‌کنم از لطف و محبت شما و خدا را شاکرم که در جمع دوستان نشریه‌ی فرهنگ پویا توفیق یافتم که در فعالیت فرهنگی شما سهیم باشم.

بحث عدالت، دغدغه‌ی اصلی انسان‌ها بوده است. از زمانی که مباحث اندیشه‌ای و ایده‌ها تدوین شده؛ تقریباً از افلاطون به این طرف در باب عدالت، نظریه داریم؛ نظریه‌ی «افلاطون» در عدالت، نظریه‌ی «ارسطو» در عدالت و همین‌طور تا امروز که یک بحث سنگین و در عین حال شیرین است. اگر بخواهیم خلاصه‌ای از مفهوم عدالت و چیستی آن را داشته باشیم، باید گفت که عدالت معانی مختلفی دارد، منتهی هر معنایی را می‌توان در قلمرو خاص خود برد و تحلیل کرد و درست هم هست. عدالت به معنی «تساوی یا برابری»، «اعطاء کل ذی حق حقه؛ حق هر صاحب حقی را به او دادن و بر پایه استحقاق او به او پرداخت کردن» و «وضع الشیء فی موضعه؛ هر چیزی را در جایگاه خود قرار دادن»؛ به کار رفته است. در عرصه‌ی میدانی، «عدم شکاف فاحش درآمد، ثروت و سطح زندگی در جامعه» و به تعبیر قرآن «عدم تداول ثروت در میان ثروتمندان» (حشر، ۷) نیز معنا و تبارز دیگری از عدالت است که می‌توان از آن به عدالت اقتصادی یاد کرد. تقریباً همه‌ی معانی عدالت را می‌توان در این چهار معنا خلاصه کرد که این چهار معنا هم به‌گونه‌ای به یک معنا بر می‌گردند، زیرا آنان که عدالت را تساوی یا برابری معنا می‌کنند، منظورشان برابری در استحقاق‌های مساوی است نه برابری در استحقاق‌های نامساوی. این که گفته می‌شود همه در برخورداری از خدمات دولت برابرنند، مقصود برابری کسانی است که استحقاق دریافت آن خدمات را دارند؛ به عنوان مثال اگر در یک رشته‌ی تحصیلی، آزمون ورود به مقطع دکتری برگزار شد، عدالت آن است که به همه‌ی واجدین شرایط نگاه برابر بشود و فرصت رقابت به همه‌ی آنان داده شود. اگر به کسانی که فاقد شرایطند، اجازه‌ی شرکت در آزمون

داده نشد، هیچ منافاتی با عدالت به معنای برابری ندارد؛ بنابراین منظور از تساوی یا برابری، برابری استحقاق‌های مساوی است که این همان «وضع کل شیء فی موضعه» یا «اعطاء کل ذی حق حقه» است؛ یعنی این فرد هم مثل آن فرد است و هر دو واجد شرایط و مستحقند. اگر به این داده می‌شود، به آن هم باید داده شود. با این توضیح می‌توان گفت برابری یا تساوی همان «اعطاء کل ذی حق حقه» است و «اعطاء کل ذی حق حقه» هم همان «وضع الشیء فی موضعه» است که هر چیزی در جایگاه خود یعنی در موضع استحقاقش قرار بگیرد. از طرفی دیگر اگر ما «وضع الشیء فی موضعه» را درست تطبیق کردیم و «اعطاء کل ذی حق حقه» را به جا آوریم، شکاف‌های طبقاتی هم پدید نخواهد آمد. در نهایت، هر چهار معنا به یک نتیجه ختم می‌شود و تفاوت اساسی با هم ندارند. ممکن است سؤال شود که اگر یکی هستند، چرا چهار تعبیر و چهار معنا به کار رفته است؟ پاسخ این است که عدالت قلمروهای مختلف دارد. وقتی در عرصه‌ی میدانی به بررسی عدالت می‌پردازیم می‌بینیم هر قلمرویی اقتضای خاص خود را دارد؛ به عنوان نمونه یکی از قلمروهای ریشه‌ای عدالت به خصوص عدالت اقتصادی، توزیع فرصت‌ها است. عموماً بخش قابل توجهی از فرصت‌ها در دو قالب می‌گنجد: یکی قالب منابع اولیه و ثروت‌های طبیعی مانند معادن، آب‌ها، جنگل‌ها، نفت و گاز و انفال که همه در آن‌ها برابرنند. دیگری قالب خدمات دولت مثل امنیت، آموزش عمومی، بهداشت و درمان و زیرساخت‌ها که در آن‌ها نیز تمام افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند مساوی‌اند. در این موارد، واژه‌ی برابری یا تساوی به کار می‌رود و به این معنی است که باید به کل افراد جامعه نگاه برابر شود. در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه اشاره به این معنا شده است که حتی نگاهت را هم به شکل یکسان بین مردم توزیع کن.

**فرهنگ پویا:** ما در اهداف این انقلاب وقتی به فرموده‌های حضرت امام علیه السلام به عنوان نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم ایشان برای انقلاب اهداف و آرمان‌هایی را تعریف می‌کنند که در واقع همان اهداف و آرمان‌های فطری بشر است که پیگیری آن‌ها او را به سرمنزل مقصود و سعادت می‌رساند. با بررسی سایر دیدگاه‌ها درمی‌یابیم که به صورت کلی سه نوع نظریه و نگرش در این زمینه وجود دارد: ۱) نگرش مارکسیست که خود را به



عدالت معانی مختلفی دارد،

منتهی هر معنایی را می‌توان

در قلمرو خاص خود برد

و تحلیل کرد و درست هم

هست. عدالت به معنایی

«تساوی یا برابری»، «اعطاء کل

ذی حق حقه؛ حق هر صاحب

حقی را به او دادن و بر پایه

استحقاق او به او پرداخت

کردن» و «وضع الشیء فی

موضعه؛ هر چیزی را در جایگاه

خود قرار دادن»؛ به کار رفته

است. در عرصه‌ی میدانی و

اقتصادی نیز در معنای «عدم

شکاف فاحش درآمد، ثروت و

سطح زندگی در جامعه» و به

تعبیر قرآن «عدم تداول ثروت

در میان ثروتمندان» به کار

رفته است.



وقتی در عرصه‌ی میدانی به بررسی عدالت می‌پردازیم می‌بینیم هر قلمرویی اقتضای خاص خود را دارد؛ به عنوان نمونه یکی از قلمروهای ریشه‌ای عدالت به خصوص عدالت اقتصادی، توزیع فرصت‌ها است. عموماً بخش قابل توجهی از فرصت‌ها در دو قالب می‌گنجد: یکی قالب منابع اولیه و ثروت‌های طبیعی است، دیگری قالب خدمات دولتی است.

ثانویه وارد می‌شویم، نگاه‌ها متفاوت می‌شود. در فاز دوم، مسأله این است که محصول ثانویه چگونه بین صاحبان عوامل تولید، توزیع شود؟ این‌جا بحث سهم‌بری عوامل تولید و عدالت در سهم‌بری مطرح است؛ به عنوان مثال شخصی با قلاب و تور ماهی‌گیری خود، وارد دریا که ملک عموم است می‌شود و صید انجام می‌دهد. این‌جا تقریباً همه قبول دارند محصول صید، مال کسی است که صید را انجام داده است. حالا اگر صیاد صید خود را برد و در فرایند تولید محصول جدید قرار داد و مثلاً فرآورده‌های غذایی تولید کرد، فرایند جدید را تولید ثانویه و محصول جدید را کالای ثانویه می‌نامند. در این فرایند، سرمایه‌ای از منابع طبیعی (مواد اولیه و زمین)، نیروی انسانی (کارگر)، تجهیزات و ماشین‌آلات (کارخانه و دستگاه‌ها)، فناوری، مدیریت و سرمایه‌ی نقدی مشارکت دارند. این‌جا قلمرو دوم عدالت نمایان می‌شود که تمرکز روی سهم‌بری عوامل تولید است. چگونه سهم هر کدام از عوامل تولید تعیین می‌شود؟ نظام‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوت دارند. سوسیالیست‌ها عوامل تولید را دولتی کرده، سهم‌بری را منتفی دانسته و توزیع را مبتنی بر نیاز می‌دانند. نظام سرمایه‌داری تعیین سهم عوامل تولید را به سازوکار بازار سپرده است؛ اما اسلام تنها به بازار اکتفا نکرده و دولت را نیز به عنوان مکمل در کنار بازار در نظر گرفته است. در این دیدگاه، بازار هدایت‌شده و کنترل‌شده در تعیین سهم عوامل تولید نقش‌آفرینی می‌کند. توجه داریم که بازار مورد نظر اسلام با بازار سرمایه‌داری تفاوت دارد؛ زیرا بازار مورد نظر نظام سرمایه‌داری، بازار رقابت کامل است که هیچ‌وقت تحقق عینی پیدا نکرده است؛ ولی بازار اسلامی، بازاری است که در خارج هم تحقق دارد. حال اگر بخواهیم بازار را به شکل آرمانی آن در نظر بگیریم که حالت انحصاری و عدم شفافیت نداشته باشد چنان‌که نمونه‌هایی از آن در تمدن اسلامی نیز شکل گرفته است، در چنین بازاری، توزیع سهم عوامل تولید تا حدودی عادلانه انجام می‌شود؛ به عنوان نمونه در بازار اسلامی، مزبگیری کراهت دارد. اگر روی موضوع دقت داشته باشیم، می‌بینیم یکی از اشکالات اساسی که

عنوان نجات‌بخش بشریت و برقرارکننده عدالت در جامعه‌ی بشری و رساننده‌ی انسان به هدف اصلی حیاتش معرفی می‌کند. (۲) نظریه‌ی لیبرالیست که او هم ادعای مشابهی دارد و خود را نجات‌بخش جامعه‌ی بشری معرفی می‌کند. (۳) نظریه‌ی اسلام که مدعی است تنها راه رساندن انسان به سرمنزل مقصود، پای‌بندی به فرامین و دستورات دین مبین اسلام است. در هر سه نظریه، بحث عدالت مخصوصاً عدالت اقتصادی از مباحث محوری است و هر سه دیدگاه حرف‌هایی برای گفتن دارند. حضرت عالی، عدالت به ویژه عدالت اقتصادی را با نگاه مقایسه‌ای بین این سه دیدگاه تشریح بفرمایید تا در نهایت به این جمع‌بندی برسیم که کدام یک از این دیدگاه‌ها با توجه به منطق و کارکرد خود می‌تواند نجات‌بخش بشریت باشد.

**دکتر رجائی:** در ابتدا اجازه بدهید به قلمروهای عدالت اشاره‌ای بکنم. با توجه به آن‌چه عرض کردم، یکی از قلمروهای عدالت، توزیع فرصت است. در این قلمرو به خصوص در ثروت‌های طبیعی و منابع اولیه دیدگاه‌های مختلف به هم نزدیکند؛ به عنوان مثال «جان‌لاک» هم می‌گوید: «ثروت‌های اولیه و منابع طبیعی برای افراد جامعه به شکل یک کاسه و کلان خلق شده‌اند نه برای افرادی خاص و همه در این عرصه با هم برابرند.» تعبیر «الجمع للجمیع» علامه طباطبائی را به نحوی جان‌لاک هم دارد که همه برای همه خلق شده است. حتی «آقای نوزیک» هم که دارایی‌ها را موهبت‌های الهی نمی‌داند، در مورد منابع طبیعی و ثروت‌های اولیه معتقد به توزیع مساوی است. سوسیالیست‌ها هم به‌گونه‌ای دیگر این را می‌پذیرند که همه برای همه است؛ منتها در مرحله‌ی اجرا پای دولت را به عنوان مسئول توزیع وسط می‌کشند که قاعده‌ی کار به اندازه‌ی توان و برخورداری به اندازه‌ی نیاز را تطبیق کند.

تا این‌جا دیدگاه‌ها تقریباً مشترک است. اما وقتی در فاز تولیدات



**فرهنگ پویا:** این که فرمودید الگوی سرمایه‌داری نمی‌تواند برای توزیع سهم عوامل تولید، موفق باشد آیا نظام کمونیستی الگوی بهتری را ارائه نداده است؟ آن‌ها که می‌گویند هرکسی به اندازه‌ی توان خود کار کند و به اندازه‌ی نیاز خود ببرد!

**دکتر رجانی:** آن‌چه که ما می‌گوییم انگیزه‌ی تولیدکننده را نیز بالا می‌برد؛ مثلاً کارخانه‌ی الف، پارچه تولید می‌کند. صاحب سرمایه یک آورده‌ای دارد. در این هم تردیدی نیست که احترام صاحب سرمایه باید محفوظ باشد؛ اما وقتی کارگر این کارخانه یک دستمزد ثابت ماهانه دارد که در طول سی سال فقط یک افزایش جزئی در آن می‌بیند و از طرفی شاهد درآمد میلیاردی کارخانه است که سود آن در کیسه‌ی دیگری می‌رود؛ این‌جا منافع کارگر و صاحب سرمایه و کارخانه، با هم اصطکاک دارد و کاملاً هم‌سو نیست. درست است که باید چرخ این کارخانه بچرخد تا چیزی هم گیر این کارگر

در نهایت ممکن است به مسأله‌ی شکاف فاحش درآمدی در جامعه منتهی شود، همین مزدبگیری است که پایه‌ی آن در نظام سرمایه‌داری است. اگر این مکروه در بازار نهادینه شود، بخش‌های قابل توجهی از افراد جامعه که صاحبان سرمایه نیستند، مزدبگیر و صاحبان سرمایه سهم‌بر می‌شوند و این موجب شکاف طبقاتی می‌شود. این موضوع باید در نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گیرد و کاری کند که مزدبگیری نهادینه نشود. یکی از گلوگاه‌های بی‌عدالتی که ما باید جلوی آن را بگیریم همین‌جا است؛ ما باید با ارائه‌ی راهبردی مؤثر در مسأله‌ی سهم‌بری عوامل تولید، مدل‌های مزدبگیری را به مدل‌های سهم‌بری تبدیل کنیم. متأسفانه امروز مجموعه‌ی کارمندان دولت ما مزدبگیرند و دولت شیوه‌ی پرداخت خود را به گونه‌ای اتخاذ کرده که منجر به نهادینه شدن یک امر مکروه شده است. در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا دولت می‌تواند یک امر مکروه را نهادینه کند؟ البته اگر مصالح جامعه اقتضا کند، به حکم ولی فقیه، واجب را هم می‌توان معطل کرد؛ اما اگر به عکس، مصلحت در این باشد که آن مکروه محقق نشود، آیا باز هم دولت و حاکمیت می‌تواند یک مکروه را نهادینه کند؟ دولت می‌تواند بگوید فعلاً ما پول نیاز داریم و طی یک مدت مسجد نمی‌سازیم و شاید هیچ فقیهی هم ایراد نگیرد؛ اما در بعد کلان، آیا دولت می‌تواند سیاستی اتخاذ کند که منجر به عدم‌ساخت مساجد در بلندمدت شود؟ به نظر می‌رسد این‌جا تأمل دارد! البته این مسأله نیاز به کار علمی و فقهی دارد؛ ولی برداشت من این است که دولت نمی‌تواند یک مکروه یا ترک یک مستحبی را نهادینه کند؛ زیرا این مکروه وقتی در اجتماع می‌آید منتهی به این می‌شود که مجموعه‌ای از انسان‌ها از چرخش درآمد ماهیانه‌ی بین یک تا دو یا حداکثر سه میلیون تومان برخوردار می‌شوند؛ در حالی که عده‌ی اندکی که صاحبان سرمایه‌اند، دارای درآمد میلیاردی می‌شوند. این یعنی شکاف فاحش طبقاتی؛ در مکانیسم فعلی پرداخت‌های دولت، شرکت‌ها، کارخانجات، مؤسسات و نهادهای تولیدی که کارگر استخدام می‌کنند؛ حاصل سی سال مزدبگیری یک کارگر، تنها یک خانه‌ی صد متری و حداکثر یک ماشین بسیار ارزان قیمت است که آن هم از ضروریات و نیازهای اولیه‌ی زندگی محسوب می‌شود؛ در حالی که عده‌ای صاحبان ثروت و درآمد کلان هستند! تغییر این وضعیت نیاز به مدل سهم‌بری مناسبی دارد.

بباید، ولی او کارگر جزء است و سهمی در درآمد بسیار این کارخانه ندارد؛ اما اگر به کارگران گفته شود که شما هم ماهانه مقداری از دستمزد خود را به عنوان سهم خود از این کارخانه در اختیار صاحب سرمایه بگذارید تا ظرفیت کارخانه افزایش یابد و شما هم در دارایی و سود حاصل از کارخانه سهیم باشید، آن وقت انگیزه‌ی نیروی کار متفاوت می‌شود؛ چون حس می‌کند کارخانه متعلق به او هم هست و اگر دچار وقفه در کار و کاهش بازدهی شود، سهم او نیز از محصول کم می‌شود. لذا انگیزه دارد که عملکرد کارخانه را بهبود ببخشد. در این قسمت، هم نظام سوسیالیستی ضعف اساسی دارد و هم سرمایه‌داری. آنچه که سوسیالیست‌ها شعار می‌دادند که هر کس به اندازه توان خود کار کند و به اندازه نیاز خود ببرد، منتهی به بحران انگیزه می‌شود. کارگر می‌گوید من در هر صورت

عوامل تولید است. این نظام می‌گوید که ما بیاییم نیروی کار را روزانه استخدام نکنیم تا فقط به آن‌ها مزد بدهیم، بلکه آن‌ها را تبدیل به سهام‌دار کنیم. البته این سهم بر اساس توافق و تراضی و شاخص‌های بازار اسلامی تعیین می‌شود که تفاوت‌های اساسی با بازار سرمایه‌داری دارد.

**فرهنگ پویا:** تا این‌جا فرمودید که در قلمروی نخست عدالت که توزیع فرصت‌ها باشد تفاوت عمده در دیدگاه‌ها وجود ندارد و نظام‌های اقتصادی مطرح، به‌گونه‌ای «همه برای همه» را پذیرفته‌اند؛ اما در قلمرو دوم عدالت که توزیع محصولات ثانویه یا سهم‌بری عوامل تولید باشد، اختلاف جدی بین دیدگاه‌ها وجود دارد و دیدگاه اسلام هم به دلیل تأمین عدالت و هم ایجاد انگیزه، بر دیدگاه‌های رقیب برتری دارد. آیا قلمرو دیگری هم برای عدالت وجود دارد؟

دکتر رجایی: بله! یک قلمرو دیگر هم برای عدالت داریم که آن هم بسیار مهم است. بعد از فرو نشستن گرد و خاک تولید و توزیع محصول بین عوامل تولید، زمان آن فرا می‌رسد که وضعیت جامعه را به مثابه کل در نظر بگیریم که آیا توازن و همسنگی در سطح زندگی به چشم می‌خورد یا نه؟ این‌جا بحث از قلمروی دیگری به نام توازن به میان می‌آید.

**فرهنگ پویا:** آیا منظور شما از توازن همان توزیع درآمد می‌باشد؟

**دکتر رجایی:** توزیع مجدد درآمد. این‌جا بحث توازن یا عدم شکاف فاحش طبقات درآمدی یا سطح زندگی مطرح است. ما معتقد به عدم شکاف فاحش طبقاتی هستیم. گرچه برحسب استعداد، توان کاری، فعالیت و تلاش متفاوت و بر اساس اصل «من جد، وجد» هر کس تلاش کند می‌یابد؛ تفاضل و فاصله، پذیرفته شده است. بعضی خیلی فعالند، بعضی کمتر و بعضی ممکن است تنبل باشند. طبیعی است که به دنبال آن سطح زندگی و درآمد و ثروت آن‌ها هم متفاوت خواهد بود. این تفاوت را می‌پذیریم؛ اما تفاوت فاحش را اسلام بر نمی‌تابد. تفاوت در کرانه‌ای بین سطح متعارف جامعه تا مرز اتراف، خوش‌گذرانی و عیاشی قابل قبول است. در مورد سطح درآمد نیز اگر وظایف شرعی رعایت شود، درآمد می‌تواند اندوخته شود؛ اما نمی‌تواند معطل بماند. باید به سرعت در فرایند تولید یا مصرف خانواده به کار گرفته شود. البته این هم حدی دارد و نباید اسراف شود. باید در فرایند تولید کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم وارد شود. بخشی هم باید به تکالیف اجتماعی و به حد کفاف رساندن سطح زندگی خانواده‌های زیر حد کفاف اختصاص یابد. بنابراین درآمدی که توسط هر فرد مسلمان به دست می‌آید باید در سه جهت هدایت شود: ۱) مصارف خانواده به عنوان نفعی واجب ۲) سرمایه‌گذاری به عنوان واجبات نظامیه؛ یعنی



به اندازه نیاز خود بیشتر نمی‌برم چه با تمام توان کار کنم و چه کار نکنم؛ دیگر آن انگیزه لازم را برای کار ندارد. انگیزه، اساس و پایه تولید و رشد است. وقتی انگیزه نباشد تولید و رشد محقق نمی‌شود. فروپاشی نظام سوسیالیستی از همین‌جا شروع شد.

**فرهنگ پویا:** آیا این بحران انگیزه در نظام سرمایه‌داری هم وجود دارد؟

**دکتر رجایی:** بله! در نظام سرمایه‌داری به دلیل نظام کارگری و کارفرمایی و مزدبگیری، اصطکاک منافع به طور گسترده و شدیدتری وجود دارد؛ اما بحران انگیزه در این نظام گرچه وجود دارد ولی شدیدتر از نظام سوسیالیستی نیست. دلیلش هم این است که انگیزه‌ی بالای کارفرماهای خصوصی، بخشی از انگیزه‌ی پایین کارگران مزدبگیر را جبران می‌کند. با این وجود، انگیزه در این نظام هم نسبت به نظام اسلامی پایین است. بنابراین مدل سهم‌بری، یکی از دلالت‌ها و هدایت‌های شریعت در توزیع سهم



در نظام سرمایه‌داری به دلیل نظام کارگری و کارفرمایی و مزدبگیری، اصطکاک منافع به طور گسترده و شدیدتری وجود دارد؛ اما بحران انگیزه در این نظام گرچه وجود دارد ولی شدیدتر از نظام سوسیالیستی نیست. دلیلش هم این است که انگیزه‌ی بالای کارفرماهای خصوصی، بخشی از انگیزه‌ی پایین کارگران مزدبگیر را جبران می‌کند. با این وجود، انگیزه در این نظام هم نسبت به نظام اسلامی پایین است.

برکت و رشد پیدا می‌کند و همزمان همه با هم و به صورت هم‌افزا جلو می‌روند. این یک تحلیل نسبتاً مختصر از معنای عدالت در قلمروهای مختلف «توزیع فرصت‌ها»، «توزیع سهم عوامل تولید» و «توازن اجتماعی» بود.

**فرهنگ پویا:** فرمودید نظام اقتصادی اسلام نسبت به نظام‌های رقیب، هم در تأمین عدالت و هم انگیزه‌دهی برای تولید و رشد اقتصادی جامعه برتری دارد؛ زمینه‌های عدالت اقتصادی را در این نظام چه می‌دانید و نظام جمهوری اسلامی را در چه جایگاهی ارزیابی می‌کنید؟

**دکتر رجائی:** به صورت کلی اگر عرض کنم، احکام فردی و اجتماعی اسلام به‌خصوص در حوزه‌ی کنش‌ها و روابط اقتصادی و همچنین توصیه‌های اخلاقی اسلام در این حوزه، زمینه‌های عدالت اقتصادی را تشکیل می‌دهند. به هر میزان که این دستورات و سفارش‌ها عملیاتی شوند، به همان اندازه عدالت اقتصادی در جامعه محقق می‌شود. مسئولیت نظام جمهوری اسلامی، اجرای احکام و سفارش‌های اسلام در جامعه است. بخش قابل توجهی از دستورات اقتصادی اسلام مربوط به توزیع فرصت‌ها و سهم‌بری عوامل تولید است و توازن اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای در میان سفارش‌های اخلاقی نیز دارد. این که منابع طبیعی و خدمات دولت سهم نسبتاً زیادی از احکام را به خود اختصاص داده است، به خاطر این است که گلوگاه به‌شمار می‌رود و بی‌توجهی به آن، زمینه‌ی بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در جامعه می‌شود. بسیاری از صاحبان

تولید کالاهای مورد نیاز جامعه (۳) بخشی هم به سمت رفع فقر و عدالت برود. لذا حق نداریم درآمد بدون استفاده داشته باشیم، چون کنز و معطل کردن سرمایه ممنوع است. این که پول را یک کناری نگاه داریم برای سفته‌بازی یا تبدیل کنیم به زمین، خانه، ارز و سکه و آن‌ها را بلااستفاده نگهداریم، چنین حقی نداریم و این می‌تواند مصداق کنز باشد، زیرا دلیل محکمی نداریم که کنز، مختص طلا و نقره باشد. حتی اگر در مورد کنز بودن برخی از آن‌ها تردید داشته باشیم، دست کم از مصادیق اسراف، اتراف و اتلاف است و حرام می‌باشد. به صورت کلی، درآمدهای به دست آمده اگر اولاً در سه جهت یادشده به کار گرفته شود و ثانیاً اسراف، اتراف و اتلاف در آن‌ها اتفاق نیفتد، شکاف فاحش طبقاتی به وجود نمی‌آید و توازن و همسنگی سطح زندگی افراد جامعه حفظ می‌شود.

**فرهنگ پویا:** آیا در انفاق هم اسراف وجود دارد؟

**دکتر رجائی:** بله! در کل مخارج حد اسراف داریم. سرمایه‌گذاری هم حد اسراف دارد. انفاق هم در یک حدی واجب است از آن حد به بعد مستحب است و آن هم باز حد اتراف و اسراف دارد. نکته‌ی تکمیلی این که ما اگر واجبات مالی را انجام بدهیم، انباشت درآمد اصلاً به وجود نمی‌آید و پدیده‌ی یک درصد برخوردار از نود و نه درصد، هرگز در جامعه اسلامی تحقق نمی‌یابد. اگر کسی حقوق شرعی را ادا کند، هرگز به انباشت غیرمتعارف درآمد، دست نمی‌یابد. با رعایت حقوق و حدود شرعی، جامعه



ملاک توزیع فرصت‌ها در واقع همان برابری است. برابری مورد نظر ما برابری در توزیع فرصت‌ها است ولی ما رکیست‌ها به برابری مطلق قائل بودند و می‌گفتند کار به اندازه‌ی توان و برخورداری به اندازه‌ی نیاز؛ ولی ما هرگز این را نمی‌گوییم. ما می‌گوییم خدمات دولت و منابع و ثروت‌های اولیه باید به‌سوی تقسیم شوند و این‌گونه نباشد که یک وزیر بتواند در دوران وزارت یا یک معاون وزیر در دوران معاونت وزارت یا یک مسئول در دوران مسئولیت خود، صاحب امتیازی شود و از خدمات دولت استفاده‌ای بکند که برای افراد دیگر - حداقل افرادی که با او مساوی هستند - میسر نباشد.

مساوی، باید مساوی باشد؛ به عنوان مثال، یک وقت از آموزش عمومی سخن می‌گوییم؛ طبعاً همه افراد استحقاق آموزش عمومی را دارند؛ اما یک وقت از آموزش تخصصی سخن می‌گوییم؛ بدیهی است که وقتی یک دوره‌ی دکتری در شرف برگزاری است نمی‌توان گفت که یک فرد بی‌سواد هم باید بتواند در کلاس دکتری حاضر شود. روشن است آن‌جا استحقاق‌های مساوی مربوط به کسانی است که دوره‌ی ارشد خود را در همان رشته با موفقیت گذرانده‌اند و حالا می‌توانند در آزمونی که با شرایط برابر برای همه و با اطلاع‌رسانی مناسب برای همه‌ی فارغ‌التحصیلان ارشد برگزار می‌شود، شرکت نمایند و در صورت قبولی در آزمون در کلاس‌های دکتری حاضر شوند. بنابراین، منظور از برابری، برابری مطلق نیست. در هر حال، زمینه‌ی اساسی عدالت همین است که از رانت‌های مختلف مدیریتی، سیاسی، اقتصادی و... جلوگیری شود؛ مسأله‌ای که مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) بسیار بر آن تأکید دارند و مکرراً با تعبیر مفاسد و جلوگیری از مفاسد از آن یاد کرده‌اند.

**فرهنگ پویا:** اگر بخواهیم با دستاوردهای انقلاب اسلامی در زمینه عدالت اقتصادی بهتر آشنا شویم، باید مقایسه‌ای انجام بدهیم بین قبل و بعد انقلاب. شما وضعیت عدالت اقتصادی در رژیم سابق را از منظر گلوگاه عدالت یعنی توزیع فرصت‌ها چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

**دکتر رجائی:** همه‌ی کسانی که قبل از انقلاب را به یاد دارند، شاید با تک تک سلول‌های بدن خود نابرابری شدید در توزیع فرصت‌ها را حس کرده باشند. منابع طبیعی و ثروت‌های اولیه در دست یک عده خاص و خدمات دولت هم متوجه افراد خاص بود. سه چهارم جمعیت ما قبل از انقلاب در روستاها زندگی می‌کردند و از این سه چهارم جمعیت تقریباً نود و نه درصد از زیرساخت‌های مختلف نظیر راه و جاده، برق‌رسانی، آموزش عمومی، بهداشت و درمان و... که جزء وظایف اقتصادی دولت است محروم بودند.

ثروت‌های کلان حتی در جامعه‌ی ایران، عمدتاً از رانت‌های خدمات دولت استفاده کرده‌اند و در واقع به اموال عمومی دستبرد زده‌اند. اختلال‌های موجود در قوانین، نظام ناکارآمد مدیریتی و نبود شفافیت و مانند این‌ها ممکن است به بی‌عدالتی دامن بزنند؛ ولی اساس و پایه‌ی همان، توزیع نادرست فرصت‌ها است که منابع طبیعی، زیرساخت‌های اطلاعاتی، آموزش عمومی، بهداشت و درمان، حمل و نقل و راه از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. کافی است عده‌ای با خبر شوند که در آینده فلان منطقه در حاشیه‌ی جاده واقع می‌شود و یا فلان نقطه تبدیل به شهرک صنعتی می‌شود. این‌گونه اطلاعات نابرابر، عده‌ای را صاحب آلف و الوف و عده‌ای را بیچاره می‌کند.

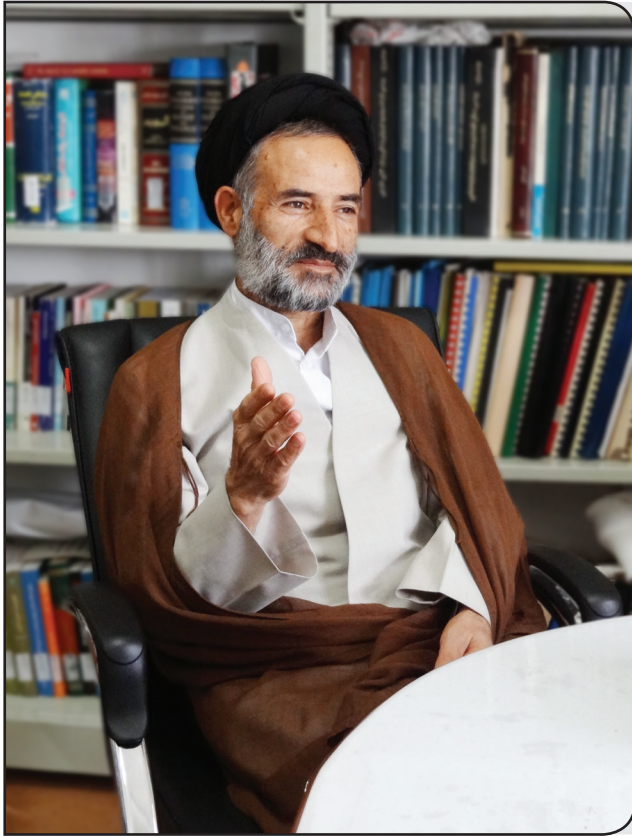
**فرهنگ پویا:** در مورد زمینه‌های عدالت اقتصادی و مشخصاً توزیع فرصت‌ها چه ملاک و معیاری داریم که تضمین‌کننده‌ی تحقق عدالت باشد؟

**دکتر رجائی:** ملاک توزیع فرصت‌ها در واقع همان برابری است. برابری مورد نظر ما برابری در توزیع فرصت‌ها است ولی ما رکیست‌ها به برابری مطلق قائل بودند و می‌گفتند کار به اندازه‌ی توان و برخورداری به اندازه‌ی نیاز؛ ولی ما هرگز این را نمی‌گوییم. ما می‌گوییم خدمات دولت و منابع و ثروت‌های اولیه باید به‌سوی تقسیم شوند و این‌گونه نباشد که یک وزیر بتواند در دوران وزارت یا یک معاون وزیر در دوران معاونت وزارت یا یک مسئول در دوران مسئولیت خود، صاحب امتیازی شود و از خدمات دولت استفاده‌ای بکند که برای افراد دیگر - حداقل افرادی که با او مساوی هستند - میسر نباشد.

**فرهنگ پویا:** آیا همه باید به نحو مساوی از خدمات دولت برخوردار باشند؟

**دکتر رجائی:** توزیع خدمات برای افراد دارای استحقاق‌های

که برای خودشان ساخته بودند، گاز کشی هم کرده بودند و گاز در دسترس‌شان بود. به هر حال، متأسفانه در آن زمان، ثروت این کشور به یغما می‌رفت، درست مثل امروز عربستان که پول‌هایش به



شکل‌های مختلف توسط غارت‌گران بین‌المللی و استکبار جهانی به یغما می‌رود، درآمد نفت ما و ثروت کشور ما به یغما می‌رفت بدون این‌که مردم ما از آن بهره‌ای ببرند. از یک چهارم جمعیت شهری هم تنها چند درصد برخوردار بودند، باقی مردم محروم بودند، نه جاده داشتند، نه راه داشتند، نه برق داشتند، نه آب داشتند. تنها چند درصد ساکنان شهرهای بزرگ، از آب و برق و بهداشت و درمان به عنوان خدمات اولیه دولت بهره‌مند بودند. من شهرهای بزرگی را سراغ دارم در استان اصفهان که آب آشامیدنی و برق نداشتند. این یعنی درصد بسیار بالایی از مردم از توزیع برابر فرصت‌ها فاصله بسیار زیادی داشتند. در خود شهر تهران چند درصد مردم برخوردار بودند؟ در بخش قابل توجهی از جنوب تهران، آهن‌قراضه‌ها و آب‌باره‌ها و بوی تعفن زباله‌ها چهره خاصی به شهر

برخورداری جمعیت روستایی از بهداشت تقریباً صفر بود و آموزش عمومی بسیار پایین بود و درصد قابل توجهی از کودکان حداکثر سطح دبستان را می‌توانستند از آموزش عمومی بهره‌مند شوند و امکان ورود به دانشگاه که نه، حتی امکان ورود به متوسطه و دبیرستان را هم نداشتند. در سطح دبستان هم از آموزگاران برخوردار بودند که در سطوح بسیار پایین آموزشی قرار داشتند. مناسب است آمارهای تهیه شود که مشخص کند چند درصد از آموزگاران مقطع دبیرستان در روستاهای دوران طاغوت حداقل از مدرک دیپلم بهره‌مند بودند! خیلی از معلم‌ها پنجم دبستانی بودند و تا کلاس پنجم را تدریس می‌کردند! یا سرباز بودند؛ سربازی که خواندن و نوشتن بلد بود و به عنوان معلم به روستاها اعزام می‌شد، بدون این‌که دوره‌ی تربیت‌معلمی را گذرانده باشد. در مورد جاده و راه که کل کشور تقریباً از بزرگراه و آزادراه کاملاً تهی بود و واژه‌ای به نام آزادراه و بزرگراه در ادبیات ما جایی نداشت، در حالی‌که دنیا سال‌ها در این زمینه‌ها پیشرفت کرده بود. وسایل ارتباط جمعی و مخابرات که وضعیت بسیار وخیم‌تری داشت. در مورد برق‌رسانی نیز تنها یک درصد جمعیت روستایی که سه چهارم جمعیت کل را تشکیل می‌داد، برق داشتند. یعنی این‌که در قسمت توزیع فرصت‌ها، سه چهارم جمعیت کشور به کلی نادیده گرفته شده بود. وقتی از مجموع سه چهارم جمعیت کشور تنها یک درصد از برق بهره‌مند باشند، معنای آن این خواهد بود که نودونهم درصد جمعیت روستایی از خدمت هوای خنک در تابستان و هوای گرم در زمستان، از خدمت حفظ مواد غذایی در خانه و استفاده از خیلی از کالاها و خدمات محرومند. با وجود چنین محرومیت وسیعی، برخی از رسانه‌ها برای جوانی که آن زمان را حس نکرده و آمار و ارقام دقیق هم در اختیار او نیست، با کلی‌گویی، از رشد اقتصادی در آن زمان سخن می‌گویند آن هم با تولید شش میلیون بشکه نفت و صادرات چهار میلیون بشکه آن که پولش نیز به راحتی به کشور برمی‌گشت. البته رشد با این مشخصات نیز در سال‌های اخیر به خصوص ۵۳ به بعد اتفاق افتاده بود. از صادرات چهار میلیون بشکه نفت می‌گویند؛ اما از این‌که پول آن کجا می‌رفت و در اختیار چه کسی قرار می‌گرفت و چرا سه چهارم جمعیت کشور از درآمد آن کاملاً بی‌بهره بودند؟ چیزی نمی‌گویند. از گاز و گازرسانی نه تنها در روستاها که در شهرها نیز خبری نبود. این در حالی است که همان موقع انگلیسی‌های حاضر در گجساران ساختمان‌هایی را





و چهار محال بختیاری به شمار می‌رفت از محرومیت نجات دادند. در واقع، یک بن‌بستی برای این استان به لحاظ زیرساخت‌های جاده‌ای وجود داشت. استان نام‌برده به دلیل قله مرتفعی مثل دنا، با اصفهان راه مواصلاتی نداشت و طبیعی بود که این منطقه وسیع و نسبتاً حاصل‌خیز، به بازار مرتبط نباشد و فاصله‌ی آن با کلان شهرها به دلیل نبود جاده، زیاد باشد. مقام معظم رهبری (دامت برکاته) با اختصاص یک بودجه‌ی ویژه، این استان را از بن‌بست درآوردند. امروزه اصفهان با یک بزرگراه به کهکیلویه و بویر احمد متصل است؛ جاده‌ی رفت و برگشتی که تمام ارتفاعات را از پیش‌رو برداشته و با احداث چندین تونل سنگین و عظیم، مسیری را که ممکن بود بیست ساعت به طول بینجامد به دوساعت تقلیل داده است. پیش از آن، مردم سختی‌های فراوانی را برای دسترسی به بازار کلان شهرها متحمل می‌شدند؛ ولی اکنون به‌راحتی می‌توانند دسترنج کار خود را به بازار عرضه کنند. این، یعنی عدالت اقتصادی. همچنین در ایلام و استان‌هایی که برخوردار نبودند هزینه‌های نسبتاً خوبی صورت گرفت. در هرمزگان بخش «بشاگرد» کارهای نسبتاً خوبی انجام شد. اقدامات ویژه‌ی مقام معظم رهبری (دامت برکاته) و خدمات کمیته‌ی امداد حضرت امام علیه السلام و جهاد سازندگی و تا حدودی بسیج سپاه پاسداران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و... یک تحول نسبی ایجاد کردند. علاوه بر این، یک کار ریشه‌ای و اساسی نیز صورت گرفت و آن آگاهی‌بخشی و بصیرت‌افزایی است. این بصیرت، منشأ تحول شد. البته بصیرت باید هدایت و کنترل می‌شد و همراه آن تربیت اسلامی دقیق و عمیق نیز انجام می‌گرفت. قسمت‌هایی از پیکره‌ی جامعه که در آن تربیت اسلامی نیز به طور دقیق صورت گرفت، منشأ رشد و ارتقای کشور شد؛ اما جاهایی که تربیت اسلامی و تربیت توحیدی کنار این آگاهی‌بخشی نسبت به مسائل دنیا و زندگی صورت نگرفت، منجر به حرص و ولع شد. بخشی از آفاتی که ما داریم ناشی از این مسأله است که در کنار آگاهی‌بخشی نسبت به سطح زندگی و کسب درآمد، تربیت اسلامی صورت نگرفت، لذا ما آسیب دیدیم. در مجموع،

داده بود و این‌گونه نبود که حتی تهران که جزء آن یک چهارم جمعیت شهری بود، برخوردار باشد. بنابراین، سه چهارم جمعیت را شما به عنوان جمعیت روستایی به کلی کنار بگذارید؛ جمعیتی که از اطلاعات، جاده، زیرساخت‌هایی مثل آب و برق برخوردار نبودند و در یک چهارم جمعیت شهری نیز برخوردار می‌ماندند به درصد اندک و خاصی از مردم می‌شد.

### **فرهنگ پویا: با این وجود، انقلاب اسلامی چقدر توانسته از آن وضعیت فاصله بگیرد و در ایجاد عدالت اقتصادی به‌ویژه در توزیع فرصت‌ها مؤثر باشد؟**

**دکتر رجائی:** کافی است روی همین بحثی که در مورد توزیع فرصت‌ها داشتیم تمرکز کنیم. آمار نشان می‌دهد که امروز ۷۲ درصد از روستاهای ما گازرسانی شده در حالی که ۹۹ درصد روستاهای ما در دوران طاغوت برق نداشتند. اگر هزینه‌ی سیم‌کشی‌های ارسال برق را که بسیار آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از لوله‌کشی گاز است با هزینه‌ی ارسال گاز مقایسه کنیم متوجه تفاوت فاحش توزیع عادلانه فرصت‌ها و خدمات بین دوران پیش و پس از انقلاب خواهیم شد. بعد از انقلاب یکباره نهادهای جدیدی مثل نهاد جهاد سازندگی که به حرکت ما در مسیر پیشرفت عدالت‌محور شتاب بخشید، ایجاد شد؛ ولی متأسفانه ما شاکر این نعمت نبودیم و این نهاد را آرام آرام به سمت بروکراسی جهت دادیم و بعد هم آن را به یکباره جمع و منحل کردیم. تأسیس کمیته‌ی امداد حضرت امام علیه السلام و جهاد سازندگی و تحولی که در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و ارائه‌ی خدمات ویژه‌ی دولت به بخش‌های محروم به منظور فقرزدایی ایجاد شد، همه از جمله گام‌های اساسی هستند که در راستای عدالت اقتصادی برداشته شد. به عنوان نمونه، در حدود سال‌های ۷۲-۷۱ مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در کهکیلویه و بویراحمد تشریف بردند و این استان را که یک استان بسیار محروم در بین استان‌های نسبتاً برخوردار اصفهان، فارس، خوزستان



سه چهارم جمعیت ما قبل از انقلاب در روستاها زندگی می‌کردند و از این سه چهارم جمعیت تقریباً نود و نه درصد از زیرساخت‌های مختلف نظیر راه و جاده، برق‌رسانی، آموزش عمومی، بهداشت و درمان و... که جزء وظایف اقتصادی دولت است محروم بودند. بر خورداری جمعیت روستایی از بهداشت تقریباً صفر بود و آموزش عمومی بسیار بسیار پایین بود و درصد قابل توجهی از کودکان حداکثر سطح دبستان را می‌توانستند از آموزش عمومی بهره‌مند شوند و امکان ورود به دانشگاه که نه، حتی امکان ورود به متوسطه و دبیرستان را هم نداشتند.

پیدا می‌کند؛ ولی ممکن است این مسأله را در موارد دیگر مثل واردات و صادرات هم داشته باشیم؛ مثلاً شخصی پس از در اختیار گرفتن فلان سمت و جایگاه، چندین امتیاز را برای خود در نظر گرفته و یا با مجموعه‌ای آشنا شده و از رانت اطلاعاتی یا رانت موقعیت سیاسی خود استفاده کرده و برای خود یک سری امتیازاتی را می‌گیرد و آن امتیازات هم انحصار ایجاد می‌کند و آن انحصار هم موجب شکاف فاحش درآمد و ثروت می‌شود.

**فرهنگ پویا:** البته جبران کاستی‌های پیش از انقلاب را نیز به این مجموعه باید اضافه کرد و چه بسا آن زمینه‌های بی‌عدالتی هنوز هم نقش مانع را برای پیشرفت عدالت‌محور ایفا کنند. شما چه فکر می‌کنید؟

**دکتر رجائی:** بله! ولی آن مشکلات هر چه بود دیگر نمی‌تواند و نباید بهانه‌ای برای امروز ما باشد. نارسائی‌های دوران طاغوت در ابتدا برای ما مشکل‌ساز بودند، ولی با چند حرکت اساسی با فرمان امام نسبت به تشکیل کمیته امداد، جهاد سازندگی با سرمایه‌گذاری‌های ویژه و تشکیل نهادهای انقلابی مثل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و نهادهای دیگر و خدمات دولت و حاکمیت تا حدودی پوشش داده شد و آن آگاهی‌بخشی عمومی و ارتقای سطح آموزش ملی محقق شد. امروز دیگر بعد از چهل سال جای این‌گونه استدلال‌ها نیست که چون آن موقع بد بوده است، پس ما تقصیری نداریم. ما هیچ بهانه‌ای نسبت به گذشته نه تنها

حرکت عدالت‌محور نظام با عنایت الهی رو به رشد بوده است؛ امروز تقریباً بی‌سوادی میل به صفر کرده است. زیرساخت‌ها تقریباً به اقصی نقاط کشور رسیده است. جاده به همه جا رسیده است. وسایل ارتباط جمعی مخابرات برای همه قابل دسترسی است. خدمات پزشکی خوبی وجود دارد. البته در بخش‌هایی که انحصار داریم با مشکل عدالت مواجه هستیم. خدمات پزشکی یکی از جاهایی است که چون در انحصار مجموعه نظام پزشکی قرار گرفته - البته نه عامدانه - هنوز شهرهایی داریم که فاقد خدمات پزشکی هستند. این، اشکال اساسی طرح سلامت است و با عدالت سازگار نیست. ما نباید با پرداخت سهم از بودجه‌ی عمومی که همان پرداخت پول از کیسه‌ی مردم است، مشکل را حل کنیم. گلوگاه بخش سلامت، عرضه‌ی نیروی کار است. عرضه‌ی نیروی کار و عرضه‌ی خدمات پزشکی در این بخش پایین است. تعداد پزشکان مخلص و متعهد که در عرصه‌ی پزشکی زحمت می‌کشند، کم و نیازهای ما بسیار زیاد است. بنابراین، باید عرضه‌ی نیروی انسانی و تعداد متخصصین در یک فرصت زمان‌بندی در این بخش افزایش پیدا کند تا به نیازمندی‌های جامعه نزدیک شود. آن وقت قیمت نیروی انسانی پایین می‌آید. هر چند ما در بخش بهداشت و درمان رشد خوبی از نظر تولید دانش و دارو داشته‌ایم؛ اما معضل اصلی ما در عدالت بخش سلامت، معضل انحصار در توزیع اقالام و توزیع خدمات است. لذا باید این انحصار شکسته شود. البته این اشکال منحصر در نظام پزشکی نیست هر چند به دلیل نیاز ضروری جامعه به آن کالاهای و خدمات، این چالش خیلی نمود



به اعتقاد بنده مشکل اساسی ما نه تنها در بحث عدالت و خدمت‌رسانی، بلکه در عرصه‌های مختلف دیگر، تفکر نظام سرمایه‌داری است که متأسفانه از طریق وزارت علوم ما، با هزینه‌ی خود ما و با بودجه‌ی کشور ما مرتب به پیکره‌ی جامعه تزریق می‌شود. جوانان ما در دانشگاه‌ها و حتی در بخش‌هایی از آموزش عمومی زیر سلطه‌ی تفکر سرمایه‌داری قرار دارند. در این جا دیگر مسأله‌ی نفوذ نیست، مسأله‌ی سلطه است!



لباس‌های امام نشسته می‌ماند تا نوبت کوپن او بشود! ژن امام و فرزندان او با بقیه هیچ تفاوتی ندارد و از نظر برخورداری از امکانات اولیه این کشور و خدمات دولت با دیگران برابرنند. حضرت امام علیه السلام بعد از این که از قم به تهران مهاجرت می‌کند، حتی یک شب در یک خانه‌ی متوسط در وسط تهران نمی‌خوابد و می‌گوید من را امشب باید از این جا منتقل کنید! از چنین تفکری است که عدالت زاییده می‌شود؛ اما تفکری که به سوار شدن اتومبیل‌های آن چنانی افتخار می‌کند، نمی‌تواند منشأ عدالت در جامعه باشد. باید به برخی از دولتمردان که مبتلا به تفکر قانونی هستند تذکر داد که موقعیت فعلی شما به عنوان یک مسئول جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای است که حق ندارید سوار اتومبیل‌های آن چنانی شوید تا فقر برای خانواده‌های فقیر گلوگیر نشود و آن‌ها احساس کنند سطح زندگی شما با سطح زندگی‌شان برابر است. اگر فقیر نان ندارد، بدانند که وزیر، وکیل، نماینده مجلس، قاضی، رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس، رئیس دستگاه مقننه، مجریه و رهبر هم مانند او هستند، اگر بنا شد مسئولین، زندگی متفاوتی داشته باشد و بگویند «إِنَّمَا أَوْتِيْتُهُ عَلٰی عِلْمٍ عِنْدِي»؛ من استعداد برتر دارم و چون استعداد برتر دارم پس باید حقوق کذایی دریافت کنم، عدالت محقق نمی‌شود. اَلَيْتَهُ هِمَان طُور که عرض کردم اسلام تفاضل را می‌پذیرد: «وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰی بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ...»؛ (نحل، ۷۱) اما توانگران حق ندارند در سطح زندگی، شکاف فاحش پدید بیاورند. تفاضل هست؛ اما کرانه دارد و نامحدود نیست. این گونه نیست که هرکسی هرچه بتواند جمع کند، نه، اگر درست و بر مبنای قوانین و ضوابط شرع عمل نماید، چنین ثروت‌های کلان و بادآورده‌ای جمع نمی‌شود.

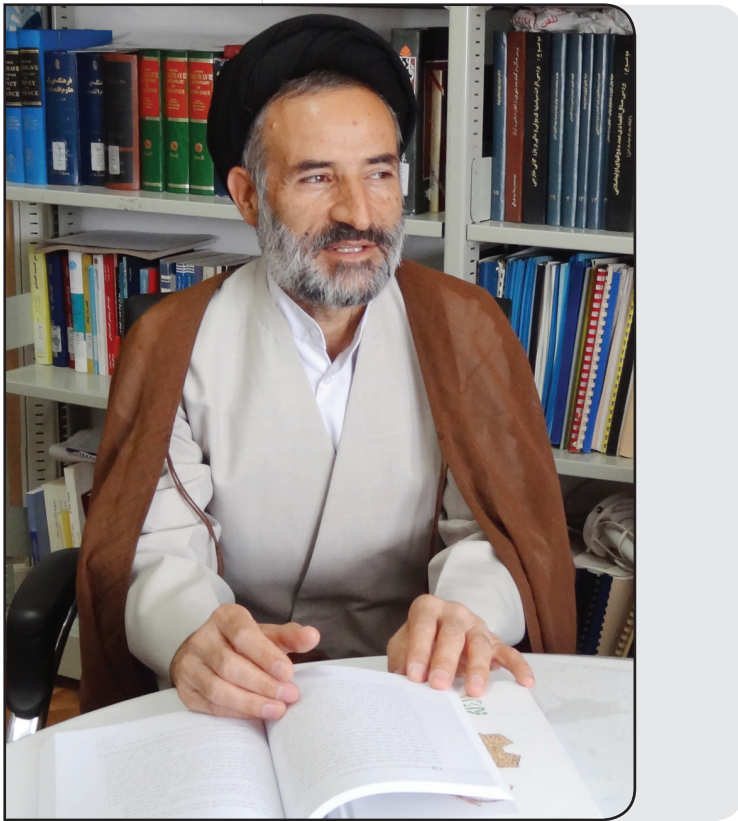
**فرهنگ پویا:** آن گونه که از فرمایش شما استنباط می‌شود، تفکر لیبرالیسم مانع پیشرفت عدالت‌محور است. حالا اگر این گونه هست، چگونه می‌توان این مانع را از سر راه عدالت برداشت؟

امروز که از چندین سال پیش به این طرف نداریم. باید مشکلات را حل کنیم.

**فرهنگ پویا:** به نظر شما گره‌ی کار ما در تحقق عدالت اقتصادی در حد مطلوب کجاست؟

دکتر رجائی: به نظر بنده مشکل ما در حوزه‌ی عدالت در وضعیت موجود، مشکل اندیشه و تفکر است! تفکری که اعتقاد به عدالت نداشته باشد، خودباور نباشد و از ژن متفاوت دم بزند؛ در نهایت ما را از عدالت دور می‌کند. مشکل ما تفکر سرمایه‌داری است. تفکر سرمایه‌داری تفکر عدالت‌محور نیست؛ تفکری قانونی است که می‌گوید: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلٰی عِلْمٍ عِنْدِي»؛ (قصص، ۷۸) و این را با دانش و بازوی خودم به دست آوردم، پس مال خودم است و می‌توانم آن قدر گنجینه‌های طلا و نقره داشته باشم که فقط کلیدهای آن‌ها را بار استرها بکنم و در خیابان‌های مصر مانور بدهم و فخر بفروشم. این حق من است! من می‌توانم پورشه و بوگاتی هفت هشت میلیاردی را بخرم و با آن در خیابان‌ها فخرفروشی کنم! گاهی متأسفانه وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران می‌گوید من با فلان اتومبیل لوکس گران‌قیمت می‌چرخم، الان هم این اتومبیل لوکس و آن چنانی را سوار می‌شوم. این تفکر، تفکر قانون یعنی تفکر نظام سرمایه‌داری است. مشکل ما این است که دولت‌مردان ما با تفکر امیرالمؤمنین علیه السلام فاصله دارند که می‌فرمود: «مَنْ يَه نَانَ خَشْكَ و لِبَاسِ خَشْنِ اِكْتِفَاءِ مِي كُنْم»؛ چرا که «كِيَلَا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيْرِ فَقْرُهُ»؛ (نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۲۰۹) تا این که لباس و غذای من برای فقیر بغض گلوگیر نشود. وقتی فقر خود و نداری فرزندش را دید، حس کند فرزند من هم ندارد، من هم مثل او زندگی می‌کنم. در جامعه‌ی اسلامی خودمان فقیر زیاد داشتیم، ولی وقتی در کنار امام قرار می‌گرفتند و زندگی ایشان را می‌دیدند، احساس آرامش می‌کردند چرا که می‌دیدند وقتی پودر رختشویی کوپنی می‌شود، در خانه‌ی امام هم کوپنی می‌شود و آن جا هم





است. به هر حال در بسیاری از عرصه‌ها باور کاذب شکل گرفته بود که ما «نمی‌توانیم» و این به یکی از موانع اصلی استقلال اقتصادی در کشور تبدیل شده بود. خوشبختانه به خصوص با سرمایه‌گذاری مقام معظم رهبری (دامت برکاته) و تأکیدهای فراوان به یادگار مانده از امام راحل رحمه‌الله و بعد هم پیگیری‌های عملی در بعضی فازهای خاص مثل تولید صنایع موشکی، تولید صنایع هوافضا، نظامی، نانو و فازهایی که روی آن سرمایه‌گذاری ویژه صورت گرفت؛ جوانان متدین، مؤمن و انقلابی وارد عرصه شدند و باور «ما نمی‌توانیم» به «ما می‌توانیم» متحول شد. امروز دیگر همانند گذشته نیست که عده‌ای وابسته و خودباخته بنشینند و از «ما نمی‌توانیم» دم بزنند. نمونه‌های آشکاری از باور «ما می‌توانیم» در صنایع مختلف مانند انرژی هسته‌ای در معرض دید همگان قرار گرفت. این، موضوع بسیار مهمی بود که جامعه احساس کند از نظر اقتصادی می‌تواند مستقل باشد. البته می‌دانید استقلال در این جا به آن معنا نیست که ما همه چیز را خودمان تولید کنیم، بلکه به این مفهوم است که بتوانیم به خودمان متکی باشیم، روی پای خودمان بایستیم و این اقتدار را در دنیا

**دکتر رجائی:** به اعتقاد بنده مشکل اساسی ما نه تنها در بحث عدالت و خدمت‌رسانی، بلکه در عرصه‌های مختلف دیگر، تفکر نظام سرمایه‌داری است که متأسفانه از طریق وزارت علوم ما، با هزینه‌ی خود ما و با بودجه‌ی کشور ما مرتب به پیکره‌ی جامعه تزریق می‌شود. جوانان ما در دانشگاه‌ها و حتی در بخش‌هایی از آموزش عمومی زیر سلطه‌ی تفکر سرمایه‌داری قرار دارند. در این جا دیگر مسأله‌ی نفوذ نیست، مسأله‌ی سلطه است! چون دیدگاه غالب به خصوص در آموزش عالی، دیدگاه نظام سرمایه‌داری است. متأسفانه در اغلب رشته‌ها، حداقل در علوم انسانی، تفکر حاکم، تفکر نظام سرمایه‌داری است که ایجاد اندیشه می‌کند و ایده می‌دهد. این تفکر به «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلٰی عِلْمٍ عُنْدِي»؛ معتقد است، یعنی هر چه دارم از توان و تلاش خودم دارم و هیچ‌کسی حتی خدا در آن دخالت ندارد. طبیعی است که این تفکر منشأ بی‌عدالتی می‌شود و ما باید رهنمود مقام معظم رهبری (دامت برکاته) را در باب اسلامی‌سازی علوم جدی بگیریم. ریشه‌ی همه‌ی مباحث و مشکلات این جا است. فکر از این جا تولید می‌شود؛ فکری که رفتار از خود بروز می‌دهد و رفتاری که برای جامعه پیامد و نتیجه به بار می‌آورد. بنابراین، باید برای این عرصه‌ی مهم، فکری کنیم و به سرعت برای جای‌گزینی و مقابله با تفکر سرمایه‌داری چاره‌ای بیندیشیم. این تفکر را که با تفکر اسلام ناب هیچ سازگاری ندارد، کنار بگذاریم و تفکر اسلام ناب را به پیکره‌ی بخش آموزش عالی کشورمان تزریق کنیم.

**فرهنگ‌پویا:** یکی از شعارهای اصلی نظام اسلامی، استقلال است که شامل استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از عوامل عدالت اقتصادی، استقلال اقتصادی باشد. نظر شما چیست و بفرمایید در این زمینه ما چقدر موفق بوده‌ایم؟

**دکتر رجائی:** در مورد استقلال سیاسی چون بار اصلی را در گذشته، امام راحل رحمه‌الله و در حال حاضر مقام معظم رهبری (دامت برکاته) به دوش می‌کشند، از استقلال سیاسی مطلوبی برخورداریم. در باب استقلال اقتصادی هم یکی از کارهایی که سرمایه‌گذاری نسبتاً خوبی در مورد آن شد که در واقع منشأ و گلوگاه استقلال اقتصادی است، مسأله‌ی خودباوری

داشته باشیم که در صورت لزوم می‌توانیم نیازمندی‌های خود را یا با تولید یا با مبادله به بهترین وجه ممکن به‌دست بیاوریم. این، اولین گام در استقلال اقتصادی است که ما برداشتیم. مشکل اساسی دیگر ما در استقلال اقتصادی، نفت است که از طریق قوهی مجریه به نحو ناکارآمدی وارد چرخه‌ی اقتصاد کشور می‌شود. این نعمت ارزشمند به دلیل بی‌تدبیری، موجب نعمت شده به‌گونه‌ای که امروزه در مقابل فروش آن، واردات انجام می‌شود و این واردات بالای خانمان سوز تولید داخل و موجب ورشکستگی مؤسسات تولیدی شده و می‌شود. فارغ از مشکل نفت، در بخش‌های دیگری که وارد شده‌ایم عملکرد خوبی داشته‌ایم و آن احساس و باور «ما می‌توانیم» پدید آمده است. مسأله‌ی اصلی، دانش فنی بود که طلسمش شکسته شد و با شکسته شدن این طلسم، مانع اصلی از پیش رو برداشته شد. البته بی‌تدبیری‌هایی نیز رخ داد که استقلال ما را تحت‌الشعاع قرار داد، به همین دلیل در تکانه‌های بین‌المللی و تحریم‌ها ما راحت آسیب می‌بینیم. این آسیب‌پذیری ریشه در بی‌تدبیری‌های خودمان دارد.

**فرهنگ پویا:** اشاره‌ی شما به مشکل نفت، بحث را به سمت چالش‌های عدالت هدایت کرد. آیا می‌توان وضعیت نظام بانکی کشور را نیز از این منظر بررسی کرد؟

**دکتر رجائی:** متأسفانه در نظام بانکی خوب عمل نکردیم. از نقطه ضعف‌های نظام بانکی ما این است که به جای قرار دادن دارایی‌های پولی در فرایند تولید، آن‌ها را وارد فضاهای خاصی مثل سفته‌بازی، بورس‌بازی و... کرد و این موجب شد که بخش حقیقی اقتصاد، رشد و رونق لازم را نداشته باشد و در نتیجه توزیع درآمد وضعیت نامتوازن به خود بگیرد و ما از عدالت فاصله بگیریم. این در حالی است که اصل و جایگاه بانکداری اسلامی مرتبط ساختن دارایی‌های پولی با واقعیت‌های اقتصادی است تا پول همانند روغن به چرخ‌دنده‌های اقتصاد نفوذ کند و آن‌ها را فعال و کارآمد نگهدارد. وارد شدن پول به فضای واقعی اقتصاد، به تولید رونق می‌بخشد و تولید، اشتغال ایجاد می‌کند. برآیند این‌ها رشد تولید ملی، ثبات بازارها و قیمت‌ها و در نهایت تأثیرگذاری مثبت روی توزیع عادلانه درآمد خواهد بود. متأسفانه این امر به دلیل عدم اعتقاد جدی ما به مسأله‌ی بانکداری بدون ربا میسر نشد و امروزه یکی از مسائل مهم ما در زمینه‌ی عدالت همین نظام بانکی است.

**فرهنگ پویا:** با توجه به موانع و چالش‌هایی که اشاره فرمودید، به عنوان آخرین سؤال، راه برون‌رفت از موانع و مشکلات موجود در مسیر رسیدن به عدالت اقتصادی از نظر شما چیست؟

**دکتر رجائی:** بنده ریشه‌ی همه مشکلات این عرصه حتی چالش بانک را در وابستگی به تفکر نظام سرمایه‌داری می‌بینم که راه حل آن هم اسلامی‌سازی علوم است. تفکر سرمایه‌داری از طریق

آموزش عالی و تا حدودی آموزش عمومی در حال تزریق به پیکره‌ی جامعه و از جمله کارشناسان گذشته و آینده است. به هر حال، یک کارشناس برپایه‌ی تفکر خود تصمیم می‌گیرد چگونه رفتار کند و پایه‌های فکری او، ریشه در تفکر نظام سرمایه‌داری یعنی همان تفکر قارونی «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عُنْدِي»؛ دارد. نجات ما در تفکر حضرت سلیمان و تفکر «ذوالقرنین» است؛ تفکری که می‌گوید: «هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي» و «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي». بنابراین، من ریشه را در آموزش عالی و آموزش عمومی می‌بینم و در این مسأله سر سوزنی تردید ندارم. اگر آموزش درست شود، بقیه‌ی حلقه‌ها هم به تبع آن درست می‌شوند. ما باید روی این مسأله سرمایه‌گذاری کنیم. تربیت اسلامی و توحیدی، اساسی‌ترین سیاست و راهبرد برای نظام ما است که امام راحل علیه السلام و مقام معظم رهبری (دامت برکاته) همواره بر آن تأکید کرده‌اند.

راه برون رفت از این وضعیت نیز همان‌طور که اشاره شد، اسلامی‌سازی علوم است که ریشه و مبنا است. باید با تکیه بر این ریشه‌ی درست، فکر ساخته شود. فکر که ساخته شد، باور شکل بگیرد. باور که شکل گرفت، وارد مرحله‌ی رفتار شود. رفتارها که متأثر شدند، جامعه به سمت جامعه‌ی توحیدی و خدامحور حرکت می‌کند. جامعه باید خدا را، هم در باور خود و هم در رفتار خود احساس کند. اگر چنین شد، دیگر این جامعه به سمت حیات طیبه پیش می‌رود و به فوز و فلاح و رستگاری نائل می‌شود.

البته از یک عامل بسیار امیدبخش نباید غافل بود و آن این‌که با وجود فاصله‌ای که با اسلامی‌سازی علوم و تربیت اسلامی و توحیدی داریم، باید اذعان کنیم که ایمان در بین مردم و جوانان ما ریشه‌ی عمیقی دارد. جوانان ما از ایمانی برخوردارند که وقتی وارد عرصه‌ی آموزش عمومی و سپس آموزش تخصصی و عالی می‌شوند و در فرایند آموزش عالی در معرض تزریق ناخواسته‌ی تفکر سرمایه‌داری قرار می‌گیرند، بر پایه‌های ایمان خود استوار می‌مانند؛ ایمانی که از برکت محرم و صفر و رمضان، تاسوعا و عاشورا، شب‌های قدر و عشق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در وجودشان زنده مانده و نهادینه شده است و گرنه با تزریق این همه تفکر سرمایه‌داری در مغز و ذهن فرزندانمان، باید به کلی از دین بیگانه می‌شدند؛ ولی به لطف و عنایت الهی جوانان و استادان ما هم‌چنان مؤمن، متقی و پرهیزگارند. البته از تأثیر تزریق تفکر سرمایه‌داری در بلندمدت نباید غافل شد. باید از پیامدهای آن در جامعه بترسیم چرا که منشأ ناملایمات و ناهنجاری‌های بسیاری در جامعه ما بوده و هست و ما باید به سرعت تلاش کنیم تا خودمان را از دام این علوم غیرمفید و بلکه مضر نجات بدهیم و به سمت تولید علوم بر پایه مبانی اسلام پیش برویم. بر ما است که در این جهت سرمایه‌گذاری کنیم، چرا که یک سرمایه‌گذاری مبنایی، ریشه‌ای، زیرساختی و اساسی است.

**فرهنگ پویا:** تشکر از این‌که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

**دکتر رجائی:** ممنون از شما که این فرصت را به‌وجود آوردید.